

تحلیل دیدگاه آیت الله محسنی^(۵) در مورد آزادی عقیده و بیان

سید محمدعلی احسانی*

چکیده

از نگاه حقوق بشر غربی که مبتنی بر لیبرالیسم و اومانیزم است، آزادی عقیده و بیان شامل انتخاب مذهب و تغییر آن نیز می شود. در این دیدگاه، حق و باطل نسبی است و عقاید برتر در فرایند اثبات پذیری و ابطال پذیری تجربی انتخاب می شود. اما از منظر آیت الله محسنی، انسان در داشتن عقیده آزاد است؛ ولی این آزادی، آزادی تکوینی است؛ ولی به لحاظ تشریحی، عقیده و مذهب در حیطه انتخاب فرد نمی گنجد و انسان در این امر باید تابع خداوند باشد؛ از این رو، اظهار عقیده‌ی مخالف اصول دین و تغییر مذهب و ارتداد از فرد مسلمان جایز نیست. این تحقیق می خواهد دیدگاه آیت الله محسنی را در مورد حق آزادی عقیده و بیان در مواجهه با دیدگاه حقوق بشر در مورد آزادی عقیده و بیان با روش توصیفی - تحلیلی بررسی کند. در این تحقیق، تمرکز بر دیدگاه آیت الله محسنی و آثار وی بوده و در ضمن به دیدگاه غرب نیز اشاره می شود. نقد دیدگاه غرب در باب آزادی عقیده و بیان، اعتراف به عدم وجود دلیل کافی بر نفی آزادی عقیده، عدم صدق ارتداد نسبت به نوجوانی که بعد از بلوغ بدون اقرار به اسلام به دین دیگری روی آورده باشد و تبیین و تصویر بدیع از آزادی بیان، از دستاوردهای این تحقیق است.

واژگان کلیدی: حق آزادی، آزادی عقیده، آزادی بیان، ارتداد، تساهل و تسامح، آیت الله محسنی.

مقدمه

علی اکبر دهخدا واژه «آزادی» را به «حریت، اختیار، قدرت عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب، رهایی و خلاص، خشنودی، شادی، رضا» معنا کرده است (دهخدا، ۱۳۷۲: ص ۷۷).

فرهنگ علوم سیاسی در تعریف واژه آزادی (Freedom, Liberty) معانی ذیل را ذکر کرده است: «(۱) اختیار فعل یا ترک فعل، (۲) داشتن حق انجام هر عملی تا حدی که دیگران مورد تجاوز قرار نگیرند. (۳) مصون ماندن از اراده مستبدانه دیگران، (۴) استقلال و رهایی فرد یا گروه از ممانعت‌هایی که به وسیله دیگر افراد، گروه‌ها و یا حکومت برقرار شده باشد. ...» (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: صص ۲۵۴-۲۵۵).

در اصطلاح علوم سیاسی و حقوقی نیز مفهوم آزادی معرکه آرا قرار گرفته است. دیدگاه‌ها و برداشت‌های متفاوت باعث اختلاف و تعدد تعریف‌ها در باب آزادی شده است. مفهوم آزادی کاربردهای مختلفی در زمینه‌های فلسفی، اخلاقی، عرفانی، حقوقی و ... پیدا کرده است؛ ولی معنا و مفهومی که در این نوشتار مورد توجه است، کاربرد و معنای حقوقی «آزادی» است.

آزادی به عنوان یک حق اجمالاً در بسیاری از ادیان و مکاتب مطرح بوده است؛ اما با ظهور مدرنیته و لیبرالیسم، این مفهوم بیش از پیش برجسته شده است. آزادی در لیبرالیسم و فرهنگ متأثران آن، از جمله حقوق بشر، نه به عنوان یک حق مسلم که به عنوان اساسی‌ترین و محوری‌ترین ارزش پذیرفته شده است.

آیا آزادی هدف است یا وسیله؟ در قبال این سؤال از سوی مکتب لیبرالیسم و اسلام پاسخ‌های متفاوتی را دریافت می‌کنیم؛ چون از منظر اسلامی، آزادی کمال وسیله است نه هدف. آزادی در لیبرالیسم مقوم و بخشی از هویت فرد به شمار می‌رود که اگر انسان آزاد نباشد، گویا انسان نیست؛ چون فرد زمانی انسان تلقی می‌شود که مستقلانه و آزادانه برگزیند و انتخاب نماید. آزادی در مکتب لیبرالیسم سنتی مفهوم سلبی داشت؛ صرفاً به رهایی و استقلال فردی تعبیر می‌شد. در این معنا و مفهوم از آزادی، فرد زمانی که از مداخله و ایجاد محدودیت دولت و دیگران در امان بود، آزاد تلقی می‌شد؛ اما بعداً آزادی مفهوم مثبت به خود گرفت؛ از این رو، صرف استقلال و عدم دخالت برای مفهوم آزادی کافی نیست؛ بلکه دولت مکلف است که فرد را در انتخاب آزادانه کمک کند (برلین، ۱۳۸۰: ص ۲۳۳). آیا آزادی در اندیشه لیبرالیسم و

یا از منظر حقوق بشر، آزادی مطلق است یا محدودیتی هم دارد؟ بسیاری از متفکران غربی، حد آزادی را عدم ضرر و زیان دیگران تعیین کرده‌اند. جان لاک، قانون، حریم دیگران و خودکشی را استثنایی برای آزادی برشمرده است (موحد، ۱۳۸۲: ص ۴۵۸).

جان استوارت میل معتقد است که اعمال انسان تا ربطی به دیگران نداشته باشد، یعنی جنبه اجتماعی نداشته باشد، فرد در آن آزادی مطلق دارد (کری، ۱۳۸۰: صص ۱۹۰-۱۹۱)؛ بنابراین، عقیده و بیان در دیدگاه غرب لیبرال، امر شخصی است و در حیطه انتخاب و اراده فرد قرار می‌گیرد؛ ولی از منظر دین اسلام، متفکران اسلامی و به خصوص آیت‌الله محسنی، اولاً، کشیدن خط فاصل روشن میان حوزه فردی و اجتماعی یا رفتاری که جنبه اجتماعی یا فردی دارد، امر دشواری است و ثانیاً، حد آزادی تنها به اضرار و زیان دیگران خلاصه نمی‌شود؛ اگر عمل و رفتار فرد به خود وی هم ضرر و زیان مادی یا معنوی داشته باشد، نیز مجاز نیست و چه بسا در مواردی دولت بتواند از آن جلوگیری کند (محسنی، ۱۳۷۱: ص ۷۱)؛ چنان‌که گفته شد، ضرر به هدف والای انسانی که همان کمال و سعادت است، نیز آزادی فرد را محدود می‌کند؛ چون در این دیدگاه، آزادی هدف و مقوم هویت فرد نیست؛ بلکه وسیله کمال است (محسنی، ۱۳۹۱: ص ۱۰۱).

این پژوهش سابقه و پیشینه‌ای ندارد. تا کنون مقاله، کتاب و رساله‌ای در این باب منتشر نشده است. با توجه به این‌که مسئله آزادی عقیده و بیان از مسائل چالشی میان دیدگاه حقوق بشر و دیدگاه اسلام است، بررسی این موضوع از نگاه شخصیت مورد نظر که یک فقیه نوگرا است، هم دیدگاه اسلام را در قبال آزادی عقیده و بیان روشن می‌سازد و هم زاویه دیدگاه غرب و اسلام را نشان می‌دهد. از سویی نیز در افغانستان که هم حقوق بشر را پذیرفته و هم دل در گرو دین اسلام دارد و اسلام را بخشی از ماهیت نظام سیاسی تلقی می‌کند، امر ضروری و مفید است.

این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر تحقیق کتابخانه‌ای شکل گرفته است و به دنبال پاسخ به پرسش‌های ذیل است: «آیت‌الله محسنی در مورد حق آزادی عقیده و بیان چه نظری دارند؟» (اصلی) و نیز پاسخ به آن، نیازمند پاسخ به دو سؤال ذیل است: «دیدگاه آیت‌الله محسنی در مورد آزادی عقیده چیست؟» و «دیدگاه آیت‌الله محسنی در مورد آزادی بیان چیست؟» علاوه بر ابتکاری بودن موضوع و ضرورت آن، این پژوهش در فرایند تحقیق و بررسی

خود، به نکاتی رسیده است که از ابداعات آیت‌الله محسنی است. اعتراف به عدم وجود دلیل کافی بر نفی آزادی عقیده، عدم حکم به ارتداد نوجوانی که از والدین مسلمان متولد شده ولی قبل از تغییر عقیده، اقرار به اسلام نداشته، بخشی از نوآوری‌های این پژوهش است. این تحقیق مبتنی بر سؤالات اصلی و فرعی شکل گرفته و سامان یافته است؛ بنابراین، متشکل از دو بخش آزادی عقیده و بیان است.

آزادی عقیده

آزادی عقیده - آن‌گونه که در غرب مطرح است که تغییر دین و مذهب را نیز شامل می‌شود - چالشی است در برابر آموزه‌ها و احکام اسلامی؛ چون در دین اسلام و مذاهب اسلامی، تغییر دین و مذهب اصطلاحاً در مدار آزادی عقیده و بیان مطرح نمی‌شود. نگاه غرب که مبتنی بر اندیشه‌های لیبرالی و اومانیستی است، با نگاه اسلامی و جهان اسلام که مبتنی بر جهان بینی الهی است و ریشه در وحی دارد، متفاوت است. در نگاه اومانیستی، انسان، مدار و معیار بینش و کنش است؛ بنابراین، آزادی در این دیدگاه هدف است و دین نیز در حیطه سلیق و انتخاب بشر طبقه بندی می‌شود؛ از این رو، بشر در انتخاب دین و مذهب و تغییر آن آزاد است. اما از نگاه دینی هر چند انسان نسبت به هم نوع خود آزاد است؛ ولی بنده و عبد خداوند تلقی می‌شود. آزادی در این نگاه وسیله تکامل است و نه هدف؛ هدف کمال و سعادت انسان است که در سایه قرب به خداوند و عمل به دستورات او تحقق می‌پذیرد. خداوند که عالم مطلق و خیر محض نیز هست، خیر و صلاح انسان را می‌خواهد؛ اما انسان که دارای علم قلیل و امیال متعارض است، ممکن است خیر و صلاح خود را کاملاً تشخیص ندهد یا در چنگ امیال نفسانی خود گرفتار شود؛ بنابراین، خداوند برای رسیدن انسان به کمال و سعادت، دین را برای بشر می‌فرستد. دین همان قوانین اخلاقی، حقوقی و معارفی است که رابطه انسان را با خدا و هم نوعانش تنظیم می‌کند؛ از این رو، دین و عقیده از نگاه اندیشمندان اسلامی، در حیطه‌ی سلیق انسان طبقه بندی نمی‌شود که بشر در انتخاب آن آزاد باشد؛ بلکه دین منشور و قوانین الهی است که طبق آن، انسان به کمال می‌رسد (محسنی، ۱۳۸۴: صص ۸۶-۸۷).

آیت‌الله در این ارتباط می‌گوید: انسان در داشتن عقیده آزاد است. کسی نمی‌تواند متعرض کسانی شود که به خدا و احکام خدا ایمان نیاورده‌اند؛ ولی اظهار کفر از غیر کتابی یعنی کسی

که در ملیت مسلمان محسوب می‌شود، جایز نیست و دولت اسلامی می‌تواند از آن جلوگیری کند. «آزادی عقیده براساس دلیل ممنوع نیست؛ ولی اسلام در خصوص اصول دین، این آزادی را نمی‌پذیرد و اصرار دارد که انسان به خداوند و روز قیامت و نبوت انبیا معتقد باشد. اگر کسی به عقاید حقه‌ی اسلامی یقین پیدا نکرد و در حال شک به سربرد، حکومت اسلامی متعرض او شده نمی‌تواند [ولی] اسلام اظهار کفر را از غیر کتابی قبول نکرده و دولت اسلامی شدیداً از آن جلوگیری می‌کند. در جامعه اسلامی کسی حق اشاعه فحشا و فساد را ندارد.» (محسنی، ۱۳۷۱: صص ۷۰-۷۱).

سؤالی که ممکن است در ذهن مخاطب ایجاد شود، این است که اگر داشتن عقیده آزاد است و دلیلی بر منع آن نداریم، اظهار آن چرا ممنوع است؟ اصولاً عقیده تا زمانی که اظهار نشده که نیاز به آزادی ندارد و مراد از آزادی، اظهار و عمل به آن است؟ در پاسخ باید گفت در جامعه اسلامی اظهار ارتداد و تغییر مذهب جایز نیست؛ ولی اگر کسی با دلیل به حقانیت مذهب و دین دیگری رسیده باشد، از نظر اسلام، عقاب اخروی ندارد. کسانی هم که به رغم اقرار به خداوند و پیامبر، به اعتقادات اسلامی یقین پیدا نکرده و در حال شک به سر می‌برند، حکومت اسلامی نمی‌تواند متعرض آن‌ها شود؛ حتی شیوه رفتار اسلام با منافقان متفاوت با کفار بوده است (محسنی، ۱۳۷۱: صص ۷۰-۷۱).

تغییر دین و انکار اصول دین به منزله تمرد و ایستادگی در برابر خداوند تلقی می‌شود. از سوی دیگر، تمرد از دین یا تغییر آن، علاوه بر شکستن قانون الهی، ایجاد ناامنی روانی و اعتقادی نیز شمرده می‌شود. ایجاد ناامنی از هر نوعی برای جامعه اسلامی خطرناک و برای خداوند پذیرفتنی نیست؛ از این رو، برای هر نوع از ناامنی حکم تعزیری و تنبیهی خاصی در نظر گرفته است. برای ناامنی جانی اگر عنوان محاربه پیدا نماید، حکمش قتل است. ناامنی اقتصادی و مالی احکام مختلف دارد. حکم سرقت، قطع دست و در صورت تکرر، در نهایت قتل است. ناامنی اعتقادی اگر در تمرد و ارتداد ظاهر شود نیز قتل است. از سویی ارتداد، به معنای کفر است. قرآن کریم در مورد ماهیت و سرنوشت ارتداد می‌فرماید: «وَمَنْ يَزِدْكَ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره / ۲۱۷).

بنابراین، منظور از آزادی عقیده (که شامل تغییر مذهب نیز می‌شود) اظهار آن است که به

دلایلی در اسلام ممنوع است نه صرف اندیشیدن و اعتقادورزیدن. باورداشتن و اعتقادورزیدن تحت کنترل عامل بیرونی و حکومتی نیست؛ ازاین رو، نه قابل جلوگیری است و نه قابل اکراه و اجبار؛ چنان که در آیه قرآن آمده است «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی...» (بقره / ۲۵۶).

آزادی به تکوینی و تشریحی تقسیم می شود. آنچه در آیه آمده «لا اکراه فی الدین...» منظور آزادی تکوینی است. اما به لحاظ تشریحی، انسان ملزم به اطاعت از خداوند و دین خداوند است؛ بنابراین، اختیار عقیده‌ای برخلاف دین الهی برای انسان مجاز نیست. قرآن کریم و تاریخ بشر نشان می دهد که کسانی که در برابر دین الهی و پیامبران الهی ایستاده‌اند، نابود شده‌اند و یا به عذاب اخروی نوید داده شده‌اند.

آزادی عقیده و حکم ارتداد

آیا آزادی عقیده با حکم ارتداد و مرتد منافات دارد یا خیر؟ اگر آزادی عقیده را شامل انتخاب دین و تغییر دین نیز به حساب آوریم، قطعاً حکم مرتد و ارتداد با آزادی عقیده منافات دارد؛ ولی آزادی عقیده در اسلام با آنچه در حقوق بشر غربی و اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده، متفاوت است. قبلاً بیانی از آیت الله محسنی گذشت که «اسلام آزادی در اصول دین... و اظهار کفر از غیر کتابی (مسلمان) را نمی پذیرد.» بنابراین، تغییر دین که مساوی با اظهار کفر و ارتداد است، از سوی اسلام پذیرفتنی نیست. البته، نفس عقیده که امر قلبی و درونی است و آزادی نمی خواهد؛ مراد از آزادی در بیان و اظهار آن است. مستند این دیدگاه روایاتی است که در باب تغییر دین یا اظهار کفر و ارتداد وارد شده است (محسنی، ۱۴۳۴: صص ۳۷۱-۱۳۷۵).

احکام ارتداد

کسی که مرتد می شود؛ یعنی از اسلام اعراض می کند، احکامی نظیر جدایی زن از شوهر مرتد، تقسیم اموال به ورثه و اعدام، در مورد وی اجرا می شود. این احکام برای مرتد فطری قطعی است و برای مرتد ملی بعد از رد توبه قطعی می شود. البته، این حکم ظاهری است که جنبه اجتماعی دارد و گرنه توبه مرتد فطری نیز ممکن است مورد پذیرش قرار گیرد و خداوند وی را بیامرزد و در بهشت برین جای دهد و جسدش را طاهر گرداند. اما در ظاهر، مرتد فطری فرصت توبه ندارد و به وی پیشنهاد توبه نمی شود. هر چند توبه نماید باز هم حکم اعدام در موردش

جاری می‌شود (محسنی، ۱۳۸۷، ج ۱: صص ۵۵۱-۵۵۵). البته، حکم ارتداد در مورد زنان، اعدام نیست؛ بلکه در صورت رد توبه، حبس خانگی شده و مورد سخت‌گیری در کار، لباس و غذا قرار می‌گیرد (همان). آیت‌الله محسنی گرایش نوجوان را که بعد از بلوغ اقرار به اسلام نکرده و به دینی غیر از اسلام روی آورده، مصداق ارتداد نمی‌داند و استدلال می‌کند که اسلام صبی به تبع والدین، اسلام حکمی است، دین حکمی در برای عنوان و مصداق ارتداد و اعدام، قاصر است.

مراد از عدم اکراه و آزادی عقیده در این آیه به لحاظ تکوینی است؛ یعنی به لحاظ تکوینی دین اکراه‌بردار نیست و نمی‌توان کسی را به پذیرش عقیده‌ای وادار کرد. انسان‌ها به این لحاظ آزادند که عقیده‌ای را بپذیرند یا نه؛ ولی برخی از روشنفکران اسلامی از عدم اکراه تکوینی، آزادی تشریحی را فهمیده‌اند که انسان‌ها مختارند هر دینی را بپذیرند یا تغییر عقیده و مذهب دهند. چنان‌که گذشت، آیت‌الله محسنی استنباطش از آیه فوق آزادی تکوینی است نه تشریحی؛ از این رو، وی می‌نویسد: «همه مکتب‌ها انسان‌ها را وامی‌دارد که به او معتقد شوند نه به غیر او و دین اسلام نیز چنین است.» دیدگاه‌های وی در بحث ارتداد و احکام آن نیز نشان‌دهنده این مطلب است که عدم اکراه و آزادی به لحاظ تکوینی است نه تشریحی.

هرچند آیت‌الله محسنی در مواردی تصریح دارد که آزادی عقیده به لحاظ دلیل ممنوع نیست؛ ولی این گفته یا شامل تغییر مذهب و بی‌دینی نمی‌شود و یا اظهار و بیان آن را شامل نمی‌شود. چون پذیرش دینی غیر از اسلام مرضی خداوند نیست، از این رو همه فقها آن را رد می‌کنند. از مبانی و نظریات آیت‌الله دلایلی بر عدم جواز آزادی عقیده به منزله تغییر مذهب به دست می‌آید.

۱. روایات معتبری وارد شده که گرایش به نصرانیت و یهودیت (در کل تغییر مذهب) را منع کرده و حکم قتل را برای آن برشمرده است. البته، در مورد مرتد ملی (کسی که ابتدا غیر مسلمان بوده، بعد مسلمان شده و سپس به دین قبلی یا دین دیگری روی آورده است)، این حکم بعد از رد توبه اجرا می‌شود (محسنی، ۱۳۸۷، ج ۱: صص ۵۵۱-۵۵۴ و محسنی، ۱۴۳۴، ج ۳: صص ۳۷۱-۳۷۴).

۲. اظهار کفر و ارتداد، ناامنی اعتقادی و اجتماعی ایجاد می‌کند و در اسلام از هر نوع ناامنی نهی شده و مجازاتی برای آن در نظر گرفته شده است. آیت‌الله محسنی برای آزادی سه

محدودیت قایل است: یکم، عدم ضرر و زیان به خود؛ دوم، عدم ضرر و زیان به دیگران؛ سوم، عدم ضرر و تنافی با هدف والای انسانی؛ یعنی کمال و سعادت انسانی. فقط در سایه دین الهی است که انسان به کمال و سعادت دنیا و آخرت می‌رسد. عدم پیروی از دین الهی یا تغییر آن انسان را از مسیر صحیح، کمال و سعادت، دور می‌سازد و جایز نیست (محسنی، ۱۳۹۱: ص ۱۰۱).

۳. عقیده و دین مورد رضایت خداوند اسلام است و بس؛ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». هرچند سایر ادیان با شرایطی در جغرافیای جهان اسلام حق حیات و فعالیت محدود برای پیروان خود دارند؛ اما در واقع همه مأمور به تبعیت از دین اسلام‌اند؛ مگر کسانی که حقانیت اسلام برایش اثبات نشده است (محسنی، ۱۳۷۱: صص ۱۷۹-۱۸۰ و محسنی، ۱۴۳۴، ج ۳: صص ۳۹۹-۴۰۱).

بنابراین، می‌توان گفت که به دلایلی آیت‌الله محسنی آزادی عقیده به معنای بی‌دینی یا تغییر مذهب را جایز نمی‌داند. او هرچند انسان‌ها را به لحاظ تکوینی در انتخاب مذهب و عقیده، آزاد می‌داند؛ اما معتقد است دین کاملی که انسان از سوی خداوند به آن امر شده است، اسلام است و تنها همان دین است که انسان را به کمال و سعادتش رهنمون می‌سازد.

آزادی بیان

آیت‌الله محسنی بر اساس اصولی، مانند اصل عدم ولایت، اصل تسلط بر جان، مال و سرنوشت و اصل عدم محدودیت، نظریه‌ی آزادی را توجیه و تبیین می‌کند. بر این مبنا معتقد است که انسان آزاد است؛ مگر در مواردی که دلیلی بر منع یا محدودیت آن داشته باشیم. این نظریه‌ی که می‌گوید: «تمام انواع آزادی‌های فردی و اجتماعی، در صورتی که دلیل خاصی بر منع آن قائم نشود، قانونی و محترم است»، در مورد آزادی بیان نیز جاری و ساری است. از این بیان آیت‌الله می‌توان استنباط کرد که اصل بر آزادی بیان است؛ مگر این که دلیلی بر محدودیت یا منع آن در مورد خاص داشته باشیم (محسنی، ۱۳۹۱: ص ۱۰۲).

بنابراین، اصل آزادی در نگاه محسنی خیلی ارزشمند است؛ ولی مطلق نیست. اصولاً آزادی مطلق یا آزادی بیان به صورت مطلق، ناقض آزادی خواهد بود؛ چون برخی از بیان‌ها و اظهارات آتشی به پا می‌کنند یا کسانی را تحریک می‌کنند که ناقض آزادی یا حتی ناقض

حیات دیگران خواهد شد. در این مورد حتی لیبرال‌هایی، مانند استوارت میل، که نگاه حداکثری به آزادی و آزادی بیان دارند نیز محدودیت را می‌پذیرند. (کری، ۱۳۸۰: ص ۱۹۲). محدودیت بر آزادی بیان در صورت اضرار و زیان به دیگران را حتی لیبرال‌ها نیز پذیرفته‌اند. به عبارت دیگر، نقض حق الناس را همه به‌عنوان محدودیت آزادی پذیرفته‌اند. آنچه دیدگاه اسلام و اسلام‌گرایان را از لیبرال‌ها متمایز می‌سازد، حق خداوند و قوانین دینی و اخلاقی است که مبتنی بر نواهی الهی‌اند. این امور مانند چراغ قرمز بر جاده آزادی و آزادی بیان‌اند که باید افراد مؤمن و دین‌مدار، ماشین زبان و بیان خود را متوقف سازند.

مبانی نظری و توجیه آزادی بیان

می‌توان آزادی بیان را از منظر آیت‌الله بر اساس اصولی که وی معتقد است، توجیه و تبیین کرد. این اصول عبارتند از: تسامح و تساهل، جلوگیری از استبداد، عدالت خواهی و اصلاح طلبی و شکوفایی استعدادها.

تساهل و تسامح در امور اختلافی میان مذاهب

یکی از مبانی آزادی بیان از دیدگاه آیت‌الله محسنی، تسامح و تساهل در مورد اختلافات مذهبی است که پیروان مذاهب با خود حق‌پنداری، این احتمال را از نظر دور ندارند که دلایل و نصوص مورد استناد آن‌ها، ممکن است برای طرف مقابل و مذاهب دیگر مکشوف نبوده و یا آن‌ها طبق دستگاه کلامی خود از آن نص برداشت متفاوتی داشته باشند؛ از این رو، مذاهب و جریان‌های کلامی و فکری باید نسبت به همدیگر تسامح به خرج دهند. وی در این مورد می‌نویسد: «به شیعیان می‌گوییم نصوصی که مورد نظر شما است، شاید از نظر دلالت در نظر اهل سنت ناتمام شمرده شوند؛ پس شما آنان را در عدم پیروی از ائمه عترت معذور پندارید. مگر اختلاف نظر در بین خود دانشمندان ما وجود ندارد؟» (محسنی، ۱۳۸۶: ص ۵۰). نکته ناتمام بودن دلیل در نزد مخالف، مطلب مهمی است که انسان را از خود حق‌پنداری جزم‌گرایانه باز می‌دارد و حس رواداری و تساهل را در انسان ایجاد می‌کند. کسانی که از این نکته مهم غافل می‌شوند، به انحصارگرایی روی می‌آورند. انحصارگرایی همواره خشونت‌زا بوده است. اگر انحصارگرایی و خود حق‌پنداری با جمود مذهبی همراه شود، سراز تکفیر، خشونت، قتل و کشتار جمعی درمی‌آورد. گروه‌های افراطی و تکفیری مانند داعش، القاعده و... به همین

بیماری مبتلا هستند؛ چون جزم و جمود مذهبی در این گروه‌ها جمع شده است؛ از این رو، آن‌ها هیچ مجالی برای آزادی بیان قایل نیستند.

جلوگیری از استبداد، تحکیم آزادی و انتخاب احسن

آیت الله محسنی برای آزادی بیان ارزش زیادی قایل است؛ از این رو، می‌گوید مطبوعات را باید آزاد گذاشت. وی برای مطبوعات و رسانه دوقید را ذکر می‌کند: یکی قوانین اسلامی و دوم عدم وابستگی به کشورهای خارجی. وی وابستگی به کشورهای خارجی را آفت رسانه و مطبوعات عنوان می‌کند. آیت الله رشد و ترقی کشورهای اروپایی را در امور اقتصادی و سیاسی، بیداری مردم و حس انتقادپذیری حاکمان و دولت مردان عنوان می‌کند. وی می‌گوید در کشورهای اروپایی اگر مسئولان از قانون تخطی کنند، مطبوعات و مردم انتقاد کرده، مسئولین را به اصلاح یا استعفا وادار می‌کنند؛ اما در کشورهای اسلامی چون مردم بیدار نیستند، مطبوعات مستقل وجود ندارد و یا جرئت انتقاد را ندارند، دولت مردان این کشورها سراز دیکتاتوری درمی‌آورند. آیت الله محسنی می‌گوید: مردم ما علیه تجاوز و استبداد خارجی خوب مقاومت می‌کنند؛ اما در مقابل استبداد داخلی مقاومت و ایستادگی لازم را ندارند. وی توصیه می‌کند که اگر می‌خواهند جامعه اصلاح و پیشرفت حاصل شود، مردم بیدار شوند و نسبت به کم‌کاری و کجروی مسئولین امر اعتراض و انتقاد کنند. مردم منتظر نباشند که دولت و حکومت به آن‌ها آزادی دهد؛ بلکه خود آزادی را به دست آورده و از آن محافظت کنند. «همان‌گونه که علیه خارجی‌ها می‌جنگیم، باید برای تحصیل آزادی و تطبیق عدالت و وادار کردن حکومت به پیروی از قانون نیز مبارزه کنیم و گرنه هیچ‌گاه روی عزت و ترقی و رفاهیت را نخواهیم دید. «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»؛ یعنی تا ما خود وضع خود را تغییر ندهیم، خدا هم حال ما را تغییر نخواهد داد.»

تا ستم‌کش زیر بار غارت و یغما نرفت / کار دزدان ستمگر غارت و یغما نشد

(محسنی، ۱۳۷۱: ص ۷۴).

آیت الله محسنی احادیثی از حضرت پیامبر اکرم نقل می‌کند که در آن از تأیید و حمایت حاکم ظالم نهی شده و انتقاد و بیان حرف حق در نزد حاکم ظالم و جائرنوعی جهاد شمرده شده است.

«عن كعب بن عجرة قال خرج علينا رسول الله ﷺ ونحن تسعة فقال: انه ستكون بعدى امراء من صدقهم بكدبهم واعانهم على ظلمهم فليس منى ولست منه، وليس بوارد على الحوض ومن لم يصدقهم بكدبهم ولم يعنهم فهو منى وانا منه وهو وارد على الحوض.» هم چنین، وی روایتی را از طارق بن شهاب نقل می‌کند که «ان رجلاً سئل النبی ﷺ وقد وضع رجله فی الغر (الركاب) أي الجهاد افضل؟ قال: «كلمة حق عند سلطان جائر.» (همان، صص ۷۴-۷۵).

بازوی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که «لا تكن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً؛ یعنی بنده غیر خود نباش؛ خداوند تو را آزاد قرار داده است. نیز فرمود: «ایها الناس ان آدم لم یلد سیداً و امه وان الناس کلهم احرار.»؛ آدم آقا و برده متولد نشده است. مردم همه آزادند. قرآن هم درباره حضرت نبوی می‌گوید: «لیضع عنهم اسرهم و الاغلال التي كانت علیهم.» پیامبر آمده است که زنجیرهای (اسارت و خرافات را) از دوش مردم بردارد. امام حسین علیه السلام فرمود: «لا اعطینکم ببیدی اعطاء الذلیل ولا اقرکم اقرار العبید.» من ذلیلان به شما دست نخواهم داد و به مانند بردگان (به مقام و سلطنت تان) اقرار نخواهم کرد (همان).

با این‌که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام امام و معصوم از خطا است، در حکومت وی اهتمام زیادی به آزادی مخالفین داده شده است؛ به نحوی که آزادانه خلیفه را مورد نقد و نکوهش قرار داده‌اند. در روایتی منقول از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول نماز صبح بوده که فردی از خوارج آیه‌ای را که مضمونش نکوهش شرک است، می‌خواند: «و لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ تَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ.» (زمر/ ۶۵) و امام به احترام قرآن سکوت می‌کند. وقتی آیه به اتمام می‌رسد، دوبار امام نماز را می‌خواهد ادامه دهد که وی دوباره همان آیه را می‌خواند که دوباره امام سکوت می‌کند. هم چنین برای بار سوم تا این‌که امام نماز را ادامه می‌دهد و تمام می‌کند. هیچ حاکمی تا این حد با مخالفین خود مماشات نمی‌کند و به آن‌ها آزادی نمی‌دهد. آیت الله محسنی می‌گوید: ما نمی‌توانیم از مسئولین حکومت اسلامی بخواهیم که تا این حد آزادی به مردم ببخشند؛ اما می‌گوییم که ادعای حکومت اسلامی با استبداد و دیکتاتوری قباح است دارد. «... انظرالی اعتماد امیرالمؤمنین بنفسه و وقاره و إعطاء الحرية للخوارج المارقین فی مرکز حکومت و هل یوجد أحد لا یتخفه هذه الشعارات المكفرة؟ فعلى على، سلام الله أبداً ونحن وان لم نقدر

ان نوصی المسؤلین فی الحكومة الاسلامیة باعطاء الحریة الی هذا الحد و لعلی علیه السلام شأنه و مقامه الروحی الفرید لکن نقول یقبح ادعاء الحكومة الاسلامیة مع الاستبداد و الدكتاتوریه و حرمان الناس عن الحرّیات المباحة، مع ان الاستبداد یقصر عمر الحكومة.» (محسنی، ۱۴۳۴، ج ۳: ص ۲۶۳).

آیت الله محسنی معتقد است که کثرت و تنوع رسانه‌ها و مطبوعات نشان دهنده تنوع و تکثر سیاسی و فرهنگی است که باعث رشد فرهنگی و سیاسی جامعه می‌شود. آزادی بیان و رسانه خود به تحکیم آزادی و انتخاب احسن و اصلح می‌انجامد؛ البته در صورتی که رسانه‌ها خود وابسته به کشورهای خارجی و مؤسسات آن‌ها نباشند وگرنه از سیاست‌های استعماری آن‌ها تبعیت خواهند کرد. در این صورت، ظاهر آزادی حفظ می‌شود؛ اما روح آزادی از بین خواهد رفت؛ چون غربی‌ها آزادی را به معنای ترویج فرهنگ و تأمین منافع خود می‌دانند. و از طرفی این‌گونه رسانه‌ها با ایجاد غوغای رسانه‌ای فضا را ملتهب و رادیکال کرده، اذهان مردم را منحرف می‌سازند که در نتیجه مردم نمی‌توانند به انتخاب احسن در اندیشه و انتخاب اصلح در فرد برای زمامداری و وکالت برسند (محسنی، ۱۳۹۱: ص ۱۰۶). غرب و غرب‌زدگان از طریق رسانه سعی در تضعیف جایگاه اسلام در ذهن مردم دارند. نسبت دادن خشونت، ترور، افکار انحرافی که چه بسا از سوی غرب تقویت می‌شود، در راستای تضعیف جایگاه اسلام در ذهنیت مردم ایجاد می‌شود (همان: صص ۱۰۵-۱۰۶ و محسنی، ۱۳۸۷: صص ۶۰-۶۱).

شکوفایی استعدادها، اصلاح طلبی و عدالت خواهی

از نظر آیت الله محسنی، آزادی فردی و اجتماعی که شامل آزادی بیان نیز می‌شود، زمانی ارزشمند است که در راستای اهداف والا و کسب کمال و فضیلت قرار گیرد؛ چون استبداد باعث حبس استعدادها و مانع شکوفایی و فعلیت یافتن آن می‌شود (محسنی، ۱۳۹۱، پ: ص ۱۰۱). آیت الله محسنی آزادی بیان و بیان نیکورا باعث اصلاح فرد و جامعه و باعث تکامل و شکوفایی استعدادهای فردی و اجتماعی عنوان می‌کند. در آیه‌ای از سوره آل عمران «شما بهترین امتی هستید که قیام کردید تا امر به معروف و نهی از منکر کنید.» (آل عمران / ۱۶۰)، برتری آن دسته از مؤمنین که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، مطرح شده است. آیت الله در ذیل تفسیر این آیه می‌نویسد: «ظاهراً سبب برتری را مسئولیت‌های اجتماعی (امر به معروف و

نهی از منکر) می‌داند و ممکن است به خاطر جامع بودن اسلام و یا بهترشکوفاشدن استعداد معنوی مسلمان‌ها باشد (محسنی، ۱۳۸۴: ص ۱۲۳).

آیت‌الله محسنی در کتاب «تصویری از حکومت اسلامی در افغانستان»، ترجمه‌ی نامه حضرت امام علی علیه السلام به مالک اشتر را می‌آورد که امام در فرازی از آن به مالک خطاب می‌کند تا حرف حق را هرچند تلخ باشد، بشنود و از مدح و ثنا شنیدن دوری نماید. «... باید برگزیده‌ترین این وزیران پیش تو وزیری باشد که سخن تلخ حق را به تو بیش‌تر بگوید و تورا در آنچه که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد و تو آن را می‌خواهی کم‌تر مساعدت و همراهی کند؛ هرچند که تورا ناراحت کند.» (محسنی، ۱۳۷۱: صص ۲۱۸-۲۱۹).

بنابراین، آنچه در دین به عنوان فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» یاد می‌شود، در واقع همان تذکر، انتقاد و انتقادپذیری است که در بستر آزادی بیان انجام می‌شود و از این طریق فرد و جامعه به صلاح و فلاح خود نزدیک می‌گردد. در صورت عدم آزادی بیان و ترک فریضه مذکور، فرد و جامعه به سوی فساد کشیده شده و به قول معصومین علیهم السلام بدان جامعه بر آن‌ها مسلط می‌شوند.

حدود آزادی بیان

از منظر آیت‌الله محسنی، آزادی مطلق وجود ندارد و انسان‌ها عبد خدایند و باید تابع دستورات الهی باشند؛ بنابراین، حد و مرزی که برای سایر آزادی‌ها مطرح است، در مورد آزادی بیان نیز جاری و ساری است.

حدود و قوانین اسلامی

آیت‌الله محسنی، مانند دیگر عالمان دینی، آزادی و آزادی بیان را در محدوده‌ی حدود و قوانین اسلامی تعریف می‌کند. با این‌که استبداد تاریخی در افغانستان محسنی را به سمت آزادی و آزادی بیان کشانده است؛ اما این تأثیرروانی و ضرورت اجتماعی وی را به عبور از خط قرمزهای دینی نمی‌کشاند. وی با این‌که آزادی کامل را برای سخنرانی، مطبوعات و... خواهان است؛ اما حدود اسلامی را خط قرمز عنوان می‌کند که نباید از آن عبور کرد. ایشان می‌نویسد: «آزادی کامل مطبوعات، سخنرانی‌ها، کنفرانس‌ها و راهپیمایی‌ها مشروط به این‌که مقید به حدود اسلامی باشند و وابسته به خارج نباشند... مطبوعات را باید به‌طور کلی آزاد گذاشت و حتی

آن را تشویق نمود که باعث رشد جامعه است... [ولی باید قیودی را رعایت نمایند]... یکی قیود اسلامی [که گذشت]، دوم این که به خارج مربوط نباشند.» (همان: ص ۷۱).

اضرار و زیان به غیر

آیت الله محسنی نیز، مانند دانشمندان غربی، ضرر و زیان دیگران را یکی از حدود آزادی می دانست که در این مورد نیز قابل تسری است. یکی از مسائلی که آیت الله محسنی به عنوان منادی تقریب مذاهب همواره بر آن تأکید داشته است، جلوگیری از حمله و اهانت به مقدسات مذاهب است. آیا این مسئله را باید عنوان دیگری در موضوع حد آزادی بیان داشت یا در ذیل ضرر و زیان به دیگران قابل تحلیل است؟ استوارت میل، از دانشمندان لیبرال غرب، که به آزادی و به خصوص آزادی عقیده و بیان خیلی اهمیت می دهد، در مورد یکی از محدودیت های آزادی بیان می گوید: اگر رابطه آشکاری میان یک بیان، اعم از خطابه، مقاله، فیلم، تابلو و... و تحریک جماعتی برای ضرر و سرکوب کسی یا جماعتی باشد، در این صورت باید از آن جلوگیری شود. در این جا نیز چنین است؛ رابطه آشکاری میان توهین به مقدسات مذاهب و تحریک افراد آن مذهب برای اضرار دیگران وجود دارد. به تواتر ثابت شده است که حمله و توهین برخی از خطبای شیعه به مقدسات مذهبی دیگران، گروه هایی را به قتل و آزار پیروان مذهبی دیگری وادار به تحریک کرده است. به عبارت دیگر، برخی از گروه های افراطی و تکفیری برای تجاوز به جان، مال و نوامیس شیعیان، خطابه های برخی از وعاظ شیعه را مستمسک خود قرار داده اند؛ از این رو، حضرت آیت الله محسنی که به حق وی را باید نماد اخوت اسلامی دانست، ندای جلوگیری از حمله و توهین به مقدسات را سر می دهد و توهین به مقدسات مذاهب دیگر را حرام اعلام می کند (محسنی، ۱۳۸۶: ص ۴۸). وی در تعلیل این فتوا می گوید که هر مذهبی به باورهای خود عمل خواهد کرد و توهین یا نفی آزادی دیگران صرفاً به خشونت و خونریزی کمک خواهد کرد. «هرچند شیعیان به رأی ابوحنیفه و اهل سنت به رأی امام صادق عمل نخواهند کرد؛ لکن احترام به آنها به عنوان پیشوایان عقیدتی مذاهب الزامی است. در علم روان شناسی نیز ثابت شده که تأثیر فرد بیش تر از اصل است. اختلاف در اصول، اختلاف در عقاید است که به نزاع و خونریزی منجر نمی شود؛ ولی اختلاف در شخص مقدس مذهبی و رهبر مذاهب مخالف، موجب نزاع و خونریزی می شود. خداوند در قرآن

دستور می‌دهد: «خدایان کفار را سب نکنید و فحش ندهید که آنان نیز خداوند جهان را دشنام خواهند داد.» (همان).

ترویج خرافات

یکی از دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌های آیت‌الله محسنی، وجود خرافات و ترویج آن در جامعه است. وی به‌رغم اهتمام فراوان به آزادی بیان، نسبت به خرافات حساس است و تأکید می‌کند که آزادی بیان نباید موجب اشاعه‌ی خرافات شود. خرافات، دین را بدنام می‌کند و باید با آن مبارزه شود. ولی شناخت و تفکیک آن کار مشکلی است که باید نهاد خاص (قوه مدونه) آن را تشخیص دهد نه حکومت. «ولی تمیز میان خرافات و حقایق کار بسیار مشکلی است که نباید آن را به دوش حکومت گذاشت؛ بلکه باید قوه مدونه کشور را موظف به آن ساخت.» (محسنی، ۱۳۷۱: ص ۷۳). این‌که آیت‌الله محسنی در مبارزه با خرافات دست حکومت یا دولت را می‌بندد، علت سیاسی - تاریخی دارد. دولت‌های تاریخی افغانستان، خود را قوام‌الدین و سراج‌الدین نامیده و آزادی بیان را محدود و یا از بین برده‌اند. آیت‌الله با هراس از این پیشینه سیاه تاریخی، نسبت به آزادی بیان دغدغه فراوان دارد. از سوی دیگر، از آن‌جا که وی نیک می‌داند که آزادی مطلق خود به نقض آزادی بیان یا هرج و مرج و مشکلات بسیاری منجر می‌شود، حدود و قوانین را متذکر می‌شود و قوه مقننه را ضابط و ناظر آزادی مطبوعات و نشریات پیشنهاد می‌کند.

نتیجه‌گیری

آزادی از مهم‌ترین مسائل حقوق بشری به‌شمار می‌رود که در دیدگاه اسلامی نیز از اهمیت درخوری برخوردار است. چالشی‌ترین مسئله در باب آزادی، آزادی عقیده و بیان است. مکاتب غربی، به‌خصوص لیبرالیسم و به تبع آن حقوق بشر، تلقی مادی و بیولوژیک از انسان دارند. در این تلقی، جنبه معنوی انسان نادیده گرفته شده و حیات وی صرفاً در همین دنیا مطرح می‌شود و تبعاً حقوقی که ترسیم می‌شود، نهایتاً به دنبال رفاه و آسایش در این دنیا است. اومانیزم و اصالت انسان، تفکر غالب در غرب و اشباع‌شده در حقوق بشر است؛ از این رو، حقوق بشر و حق آزادی مهم‌تراز دین و عقیده جلوه می‌کند. دین به‌عنوان یک عقیده و گرایش شخصی مطرح است که در حیطه‌ی سالیق افراد مطرح می‌شود؛ بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که حقوق بشر و

آزادی وی طبق آموزه‌های دینی، ترسیم و تحدید شود؛ بلکه دین نباید با آزادی افراد در تضاد و تعارض باشد؛ از این رو، چیزی که آزادی و به تبع آن آزادی عقیده و بیان را می‌تواند محدود نماید، دین نیست و صرفاً ضرر و زیان سایر افراد بشر است. بسیاری از متفکران غربی آزادی عقیده و بیان را بسیار گشاده و فراخ‌تر از سایر آزادی‌ها مطرح می‌کنند و تنها در صورتی این آزادی محدود می‌شود که میان بیان و تحریک جماعتی برای ضرر رساندن به دیگران، رابطه آشکاری برقرار باشد؛ در حالی که در جهان بینی اسلامی و نظام حقوقی آن، عقیده مهم‌تر از خود فرد است. ضرر و زیان برای عقیده‌ی خود و دیگران، محدودکننده آزادی است.

بنابراین، آزادی عقیده - آن‌گونه که در غرب مطرح است که تغییر مذهب را نیز شامل می‌شود - در نگاه اسلامی و از منظر آیت‌الله محسنی، مردود است؛ چون در این نگاه، عقیده و دین بالاتر از انتظارات و خواست‌های بشر قرار می‌گیرد. طبق آیات و روایات، مردم موظف‌اند که از دین برگزیده خداوند تبعیت کنند.

هرچند آیت‌الله در مواردی تصریح دارد که «آزادی عقیده بر اساس دلیل ممنوع نیست»؛ اما از مبانی و نوشتار وی دلایلی در منع و تحدید آزادی عقیده - آن‌گونه که در غرب مطرح است - استنباط می‌شود.

۱. بر اساس نصوص دینی، به خصوص روایات معتبر، که آیت‌الله بسیاری آن را در رد ارتداد و احکام آن آورده است، تغییر دین و مذهب و نیز انکار ضروری دین و مذهب را مردود دانسته و آن را موجب کفر و ارتداد عنوان می‌کند. آیه «لا اکراه فی الدین» را به معنای عدم تحمیل ایمان برای کسانی می‌داند که هنوز حقانیت اسلام برای آن‌ها اثبات نشده است.

۲. عقیده تا زمانی که ابراز نشده و فرد به ترویج آن نپرداخته، مشکلی ندارد؛ اما اگر عقیده‌ای منافی با اصول دین یا خرافی و مضر برای جامعه و افراد آن باشد، جواز طرح و ترویج در جامعه را ندارد.

۳. آزادی بیان از نگاه آیت‌الله بسیار مهم است که تنها حد آن را ترویج خرافات و ضرر و زیان فرد و جامعه می‌داند. حکومت به هر بهانه‌ای نمی‌تواند از آزادی بیان دیگران جلوگیری نماید؛ فقط قانون که در مرجع ذیصلاح تدوین شده، می‌تواند حد آزادی بیان باشد.

۴. یکی دیگر از حدود آزادی بیان و رسانه‌ها از منظر آیت‌الله، وابستگی خارجی و قربانی کردن ارزش‌ها و منافع ملی و اسلامی برای منافع کشورهای خارجی و ابرقدرت‌ها است.

فهرست منابع

۱. آقابخش، علی اکبر و مینو افشاری راد (۱۳۸۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، انتشارات چاپار.
۲. برلین، آیزیا (۱۳۸۰)، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمد علی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.
۳. استوارت میل، جان (۱۳۵۸)، درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی - مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. کری، جان (۱۳۸۰)، فلسفه سیاسی جان استوارت میل، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، انتشارات طرح نو.
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، لغت‌نامه دهخدا، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.
۶. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۹)، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، دفتر دوم، چاپ دوم.
۷. محسنی، محمد آصف (۱۳۹۱)، زن در شریعت اسلامی، کابل، حوزه علمیه خاتم‌النبیین، چاپ دوم.
۸. _____ (۱۳۸۷)، حدود الشریعة، قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۹. _____ (۱۴۳۴ ق)، معجم الأحادیث المعتمدة، قم، دار النشر الأديان.
۱۰. _____ (۱۳۷۱)، تصویری از حکومت اسلامی در افغانستان، بی‌جا، حرکت اسلامی افغانستان.
۱۱. _____ (۱۳۸۶)، تقریب مذاهب از نظر تا عمل، قم، نشر ادیان.
۱۲. _____ (۱۳۹۱)، توضیح مسایل سیاسی، کابل، شورای علمای شیعه افغانستان، کمیسیون فرهنگی.
۱۳. _____ (۱۳۸۷)، جهانی شدن و جهانی سازی، [کابل]، حوزه علمیه خاتم‌النبیین.
۱۴. _____ (۱۳۸۱)، جوانان و دوره جوانی، کابل، حرکت اسلامی افغانستان - شعبه فرهنگی.
۱۵. _____ (۱۳۸۷)، «کنفرانس حقوق بشر»، کابل، (فایل تصویری - محل نگهداری مدرسه علمیه خاتم‌النبیین و تلویزیون تمدن).

۱۶. _____ (۱۳۸۲)، الفقه و مسائل طیّیه، قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۱۷. _____ (۱۳۸۵)، دین و زندگانی، کابل، بی نا.
۱۸. _____ (۱۴۲۸ ق)، صراط الحق فی معارف الاسلامیه، قم، انتشارات ذوی القربی.
۱۹. _____ (بی تا)، عقاید اسلامی از نظر علم و فلسفه، بی جا، بی نا.
۲۰. _____ (۱۳۸۴)، فوائد دمشقیه، کابل، حوزه علمیه خاتم النبیین.
۲۱. _____ (۱۳۸۸)، قانون احوال شخصیه شیعه، کابل، حوزه علمیه خاتم النبیین.
۲۲. _____ (۱۳۹۲)، قوانین زندگی انسان در قرآن، کابل، حوزه علمیه خاتم النبیین.
۲۳. _____ (۱۳۸۷)، مباحث علمی دینی، تصحیح: علی جعفر رحیمی، کابل، خاتم النبیین.
۲۴. _____ (۱۳۸۷)، نقش اسلام در عصر حاضر، کابل، بی نا.
۲۵. _____ (بی تا)، مباحث علمی و دینی، کابل، حوزه علمیه خاتم النبیین علیه السلام.
۲۶. موحد، محمد علی (۱۳۸۲)، «در خانه اگر کس است»، بی جا، نشر کارنامه.